

توکیو پس از چیرگی بر کشورهای شمال به تسخیر کشورهای جنوب کمر می بندد. از مکزیک تا زئیر، از داکار تا ریو، این ژاپن به بازارهای تجارت و همکاری سرازیر می شود.

قدرت مالی امپراتوری آفتاب تابان، اولین وام دهنده جهان، در جهان سوم رخ می نماید. کمکهای ژاپن به رشد کشورهای جنوب در سالهای اخیر به طور محسوسی افزایش یافته، به طوری که میزان این کمکها از ۳/۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۵ به ۷/۴ میلیارد در سال ۱۹۸۷ و به حدود ۹ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ بالغ گردیده است. بدین ترتیب نرخ رشد متوسط این کمکها سالیانه به ۶٪ می رسد. اما ۶۰٪ این کمکها به صورت وام به «بین» در اختیار این کشورها قرار می گیرد، و فقط ۲۰٪ آنها به شکل کمکهای فنی ارائه می گردد. در سال ۱۹۸۸، توکیو واشنگتن را از صدر جدول کشورهای تأمین کننده وام به کشورهای جنوب به زیر کشیده تا خود را بعنوان اولین کشور این گروه مطرح گردد. زمامداران ژاپنی خیال ندارند در مسیری چنین موفقیت آمیز توقف نمایند. در کنفرانس سران کشورهای صنعتی که در تورنتو برگزار شد (ژوئن ۱۹۸۸) ژاپنها برای دوره آتی، (۹۲ - ۱۹۸۸)، اختصاص سهمی معادل ۵۰ میلیارد دلار را، که تقریباً دو برابر کمک این کشور نسبت به دوره پنج ساله قبلی است به عهده گرفتند. آیا باید در این کار نشانه‌ای از بخشش و کرم ناگهانی ژاپنها نسبت به جهان سوم را

سراغ گرفته؟ شک داریم... بهتر است بگوئیم که از نظر ژاپنها، کمک به توسعه، اولویتی است در بودجه که از اهمیتی برابر با اولویت بودجه دفاع برخوردار است. در توضیح این امر یک محقق می گوید: برای اینکه تحقیقی مهم در خصوص خط مشی ژاپن در کمک به توسعه انتشار یابد، باید تا سال ۱۹۸۱ چشم انتظار می ماندیم. این تحقیق نشان داده است که ژاپن در کمک به کشورهای جهان سوم فاقد یک فلسفه خاص بوده که از انگیزه های اقتصادی خالص فراتر برود. همکاریهای اقتصادی چیزی نیست جز جنبه ای از استراتژی کلی توسعه در ژاپن به نام «من کا-تسو» که بخش خصوصی در حکم ستون فقرات آن بوده و قبل از هر چیز به بسیج شرکتهای تجاری توجه دارد.

ژاپن در حقیقت نگران موقعیت تازه به دوران رسیده خود می باشد؛ با پولهای انباشته شده چه باید کرد؟ مازاد بسیار زیادتر از پرداختها را در کجا باید سرمایه گذاری کرد؟ در جهت به کارگیری این توان عظیم اقتصادی از سوی ژاپن، به منظور اجرای یک طرح مارشال جدید به نفع کشورهای جهان سوم، فشارهای خارجی شدت یافته است. توکیو متهم می شود که متناسب با توانهای اقتصادی خود، تن به مسئولیتهای مربوط به سیاست بین المللی نمی دهد. ژاپنها از این که این چنین انگشت نما بشوند نفرت دارند.

تا کاشی، فوتاچی دیپلمات ژاپنی در پاریس در زمینه کمکهای ژاپن به کشورهای جهان سوم می گوید: «شاید مقصود ما اثبات این امر بوده که تا به این حد خودخواه نیستیم که از کمک به کشورهای دیگر کوتاهی می ورزیم و شاید هم با قبول مسئولیت خود در برداشتن این بار عظیم جهانی و پیوستن به کشورهای اصلی وام دهند، قصد پاسخگویی به انتقاداتی، که به ویژه از طرف آمریکائیا به ما می شود را داشته ایم». هم اکنون اگر به این بسنده کنیم که سطح کمک کشورها را با توجه به تولید ناخالص ملی آنها در نظر بگیریم، ژاپن با ۳۲/۰٪ توانسته خود را به سطح بودجه متوسط کشورهای عضو «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی» برساند. اما هنوز از نروژ، سوئد یا دانمارک که در حول و حوش ۱٪ دور می زنند، فاصله زیادی دارد.

اراده و خواست ژاپن مبنی بر ایفای نقش در صحنه جهانی به عنوان یک ابرقدرت، واکنشهای فزاینده ای را در میان کشورهای رقیب به دنبال داشته است. تا جایی که در پائیز امسال، در مورد بحران خلیج فارس و مصلحت ژاپن در گسیل نیروهای نظامی به عربستان مباحثات شدیدی در گرفت. با توجه به همه گرایشهای اظهارشده به این نتیجه رسیدند که ژاپن

در پی آن است تا نقش برتری را برای خود در مجامع بین‌المللی از قبیل سازمان ملل متحد، صندوق جهانی پول و بانک جهانی دست و پا کند. در همین رابطه، تلاش روزافزون ژاپن در زمینه کمک به توسعه، نیز در راستای مقاصد سیاسی این کشور از جمله، به دست آوردن یک کرسی در شورای امنیت سازمان ملل متحد و رقابت با آمریکا که در رأس بانک جهانی قرار دارد دور می‌زند.

جا دارد که در این جا از چند گرایش تازه ژاپن نیز سخنی به میان آید، تا کتون تلاش عمده ژاپن در کشورهای اعانه‌بگیر، بیشتر مبتنی بر نفوذ اقتصادی بوده تا دخالت سیاسی در درون آنها. آخرین کتاب سفیدی که از طرف وزارت امور خارجه در اوائل اکتبر در مورد کمک به توسعه منتشر گشته، حاکی از تغییر موضع سیاسی ژاپن در این زمینه است. در این کتاب تأکید شده است: از آنجا که ژاپن به ارزشهای آزادی و دموکراسی پای‌بند بوده، باید با کمکهای خود، کشورهایی را که برای رسیدن به دموکراسی گام برمی‌دارند، کاملاً تحت حمایت قرار دهد. و این امر بدون شک با آنچه که در کشورهای اروپای شرقی می‌گذرد بی‌ارتباط نیست.

در دفتر آژانس همکاری بین‌المللی ژاپن در پاریس، مدیر کل بخش همکاریهای فنی آقای «توزنه تومه کادا» و معاونش «ایتارو هاماکاوا» علاقه‌مندی خود را به ارتقاء سطح فعالیتهای اقتصادی سازمان در کشورهای در حال توسعه ابراز می‌دارند. آنها همچنین از «حساسیت تازه‌ای» که در جهان نسبت به مسائل محیط زیست ایجاد شده پشتیبانی می‌کنند. ژاپن‌ها ضمن مطالعه کشورهای متبوع ۷۶۳۲ نفری که در سال ۱۹۸۹ در ژاپن دوره کارآموزی را گذرانده‌اند آمار و ارقام زیر را ارائه می‌دهند:

آسیا ۴۱۸۸، خاورمیانه ۶۷۹، آفریقا ۷۲۹، آمریکای لاتین ۶۳۱، اقیانوسیه ۲۸۱ و اروپا ۱۲۴ نفر. توجه کنید! کدام کارآموزی از کشورهای اروپائی حاضر می‌شود با کارآموزان کشورهای محروم درآمیزد؟ عمدتاً لهستانیها و مجارها هستند که با هم مخلوط می‌شوند. آنها هم از مردم اروپای شرقی هستند، نه اتباع کشورهای جهان سوم. همین نام اروپائی که رویشان گذاشته شد، برای آنها خود دارای ارزش مخصوصی است. مقامات عالی‌رتبه ژاپنی تمایل دارند اعتبارات پرداختی به کشورهای اروپای شرقی را به حساب کمکهای خود به توسعه منظور نمایند.

ژاپن که تا دیروز در لاک منطقه‌ای خود، یعنی سرزمین توسعه و ترقی همه جانبه در آسیای بزرگ، فرو رفته بود از رخوت و سستی بیرون می‌آید. به عنوان مثال این کشور دیگر

مثل گذشته از آمریکای لاتین چشم‌پوشی نمی‌کند. در برزیل با جماعت قدرتمندی که دارای اصلیت ژاپنی هستند، پیوندهایی برقرار می‌کند. در پاراگوئه به تجاری در زمینه کشاورزی دست می‌زند، و یا در مکزیک در کارخانه‌هایی که به صورت مقاطعه کاری واگذار شده و از یک روش ترجیحی برای صادرات کالا به آمریکا سود می‌برند، سرمایه‌گذاری می‌کند. آفریقا هم از چشم ژاپن دور نمانده است. در آنجا که ژاپن امتیازات خاصی را برای کشورهای منطقه قائل شده، کمک‌هایی «فوق برنامه» نیز می‌تواند به دولت‌های این قاره تعلق گیرد. تاکاشی فوتاجی می‌گوید: «بسیاری از موانعی که پیش از این، سفارت ژاپن در «کین شازا» با آن روبرو بوده است؛ از فقدان تأسیسات زیربنایی گرفته تا گودال عمیقی که نخبگان را از مردم تهیدست جدا می‌سازد، ژاپن را وادار به مداخله در فضای برنامه‌ریزی این کشورها می‌کند. چرا که در غیر این صورت اقدامات انجام شده شانس چندانی برای کسب موفقیت نخواهند داشت» شدت عمل نژادپرستی در برابر سیاهان، خللی در مبادلات تجاری سودآور ژاپن با آفریقای جنوبی وارد نکرده است. اما دولت توکیو با واقع‌بینی به حرکت ضدنژادپرستی کمک کرده و از «نلسون ماندلا» رهبر این گروه در پایان ماه اکتبر پذیرایی به عمل آورده است.

در یک کلمه، ژاپن دارد یاد می‌گیرد، چگونه قدرت کشور را در خارج اداره کند و راه‌های کسب نفوذ را در تمام قاره‌ها بیابد و طرح‌های خود را در آنجا پیاده نماید. در کشورهای جنوب، ژاپن به عنوان رقیب تجاری، کنجکاوی دیگران را برمی‌انگیزد و یا حتی آنها را در سردرگمی کامل فرو می‌برد. در این دوره پر از بحران، ژاپن بیش از هر چیز چهره‌حامل یک مانده آسمانی را به خود گرفته است. فقط باید دید که آیا توان افسانه‌ای ژاپن، خارج از این کشور هم کارائی خود را حفظ خواهد کرد؟ و آیا الگوی ژاپنی و طرح‌های «مدیریت مخصوص» نیروهای کارآمدی را، در جهت توسعه کشورهای در حال انزوا ایجاد خواهد کرد.

منبع: مجله فرانسوی رشد - شماره ۲۳۳، دسامبر ۱۹۹۰